



Evolution of sun and moon symbols in ancient Iranian art (with emphasis on sassaind art)

Nasrin Atighechi , Faculty and Assistant Professor, Department of Painting,
Faculty of Art, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) Email: Nas.Atighehchi@iauctb.ac.ir

Firuzeh Ostovar , Master's student in painting, Faculty of Art, Islamic Azad
University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: firoozehostvar1@gmail.com

Extended Abstract:

Introduction and Objective: The main objective of this research is to examine the evolution of the sun and moon symbols in ancient Iranian art, especially in the Sassanid period. Throughout history, symbols have been considered as a tool for expressing and visualizing concepts and ideas, representing various cultural and social beliefs and values. The sun and the moon, as two important natural phenomena, have always had a special place in human life and beliefs; the sun is known as a symbol of life, light, and power, and the moon is known as a symbol of fertility and growth. Focusing on the Sassanid period, this research seeks to provide a more comprehensive understanding of the symbolic meanings of these two elements in ancient Iranian art and civilization. Examining the evolution of these symbols through the study of related Sassanid artistic and historical works that display the symbols of the sun and the moon is one of the main objectives of the research

Method: This research was conducted using a descriptive-analytical method and used artistic content analysis and symbology. In this regard, library resources and historical documents were used as the main sources of the study. The collected data included coins, crowns, bas-reliefs, metalwork, and plaster field works from the Sasanian period, which clearly used the symbols of the sun and the moon. The analysis of these works using written sources and religious literature of ancient Iran has contributed to a deeper understanding and analysis of the content of the symbols. The use of previous research in the field of symbology and the history of ancient Iranian art, especially in the Sasanian period, has also been among the methods used in this research

Findings: In Sasanian art, the sun was depicted as a circle with radiating rays, an eight-petalled flower, and a spoked wheel. These symbols were widely used in coins, crowns, and other works of art as symbols of power and monarchy. Animals such as the lion, eagle, mountain goat, and horse are also known as symbols associated with the sun, each of which played a specific role. The moon, as a symbol of fertility and re-

newal of life and in connection with natural changes, had a special place in ancient art. In the Sasanian period, the crescent moon next to the sun was a symbol of balance and harmony between two opposing forces (light and darkness). The ram and the cow are also seen as vital symbols associated with the moon in many works of art, which indicates the value of the moon among ancient Iranians. In Sasanian works of art, the combination of the symbols of the sun and the moon with other animal symbols such as the lion, eagle, and ram shows the balance that exists between the different forces of nature and society. These combinations are also clearly seen in Sasanian crowns, which expressed the greatness and glory of the Sasanian emperors. The symbols of the sun and the moon in Sasanian art not only expressed decorative concepts, but also delved into religious, political, and social issues. The sun as a symbol of Ahura Mazda and the moon as a symbol of Anahita, the goddess of fertility, are embedded in the religious and ritual beliefs of this era and are clearly depicted in artistic and cultural works

Conclusion: The present study shows that the symbols of the sun and the moon played a key role in presenting religious beliefs, strengthening national identity, and highlighting royal power in the Sassanid period and in ancient Iranian art in general. These symbols were manifested as a link between religious, cultural, and political components in Sassanid art and had an important role in the social and political life of this era. The balance and harmony created by combining the symbols of the sun and the moon with other artistic elements helps us to better understand the complexity of history and the depth of culture of this era. Understanding these symbols helps us to achieve a more accurate and deeper understanding of ancient Iranian history and art and to recognize their important place in the history of Iranian art and culture. These symbols continued to manifest the forces of nature and reflect the deep religious and cultural beliefs of the society, some of which have survived to this day.

Keywords: Symbol, Sassanid, Moon, Sun, Ancient Iran



سیر تحول نمادهای خورشید و ماه در هنر ایران باستان (با تأکید بر هنر ساسانی)^۱

نسرین عتیقه‌چی^۲، فیروزه استوار^۳

چکیده

این پژوهش به تحلیل و بررسی سیر تحول نمادهای خورشید و ماه در هنر ساسانی می‌پردازد. از دیرباز، انسان‌ها برای تجسم مفاهیم و باورهای خود از نمادها و نشانه‌های تصویری استفاده می‌کردند. در این میان، خورشید و ماه به عنوان دو پدیده طبیعی مهم، جایگاه ویژه‌ای در هنر و فرهنگ ایرانی داشتند. خورشید به عنوان نماد زندگی، روشنایی و قدرت، و ماه به عنوان نماد باروری و رشد شناخته می‌شد. در طول تاریخ، این نمادها در هنرهای مختلف ایرانی، به ویژه در دوران ساسانی، تحولاتی را تجربه کردند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بررسی منابع کتابخانه‌ای و آثار باستان‌شناسی، سعی دارد تا سیر تحول این نمادها را در دوره ساسانی مورد مطالعه قرار دهد. روش تحقیق به کاررفته، تحلیل محتوای هنری و نمادشناسی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مستندات تاریخی انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای و بررسی آثار باستان‌شناسی جمع‌آوری شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که در سکه‌های ساسانی، نمادهایی مانند دایره با پرتوهای خورشید، بال عقاب و هلال ماه به چشم می‌خورند. دایره و پرتوهای خورشید به عنوان نمادهایی از قدرت و شکوه شاه، و بال عقاب به عنوان نمادی از عظمت، در کنار هلال ماه که نمادی از باروری و رشد است، نمایانگر پیوند معنایی میان خورشید و ماه در هنر ساسانی بودند. این نمادها در کنار هم نمایانگر عظمت سلطنت ساسانی و اهمیت باورهای مذهبی در آن دوره بودند.

واژگان کلیدی

نماد، ساسانی، ماه، خورشید، ایران باستان.

مقدمه

نمادگرایی و نمادپرستی، موضوعی است که در میان جوامع باستانی حضوری پررنگ و تأثیرگذار داشته است. این موضوع برآمده از ناآگاهی بشر اولیه و ناتوانی او برای کنترل شرایط پیرامون خود بوده است. ارتباط نمادین میان بشر و چیزهایی شکل می‌گرفت که همواره با آن‌ها در تماس بوده و یا تنها از دور شاهدشان بوده است. اجرام آسمانی از دیرباز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان بوده و فضای ناشناخته فضا و نداشتن اطلاعات کافی درباره کیفیت و چگونگی مکانیزم فیزیکی آن (حتی در دنیای امروز) موجب شکل‌گیری افسانه‌ها و داستان‌های متعدد شده که به دنبال آن، خیلی از این اجرام آسمانی تبدیل به نشانه‌های نمادین گشته‌اند. در این میان، خورشید و ماه مهم‌ترین جایگاه را به خود اختصاص داده‌اند. اهمیت این ستاره و قمر در زندگی بشر آن چنان بالا بوده که در مقطعی به پرستش آن‌ها مشغول شده است؛ لذا مطالعه سیر دیدگاه نمادگونه بشر به خورشید و ماه، اطلاعات متغنی در باب شرایط زندگی، فرهنگ، سیاست و جو اجتماعی جامعه موردنظر به دست می‌دهد که در شناخت هر چه بهتر و بیشتر نیاکان کمک‌کننده و مؤثر خواهد بود. برای بررسی بهتر این موضوع، بازه زمانی دوره ساسانی انتخاب شده است؛ چرا که یکی از دوره‌های خاص و پرافت‌وخیز تاریخ ایران است که بستر وقوع عمیق‌ترین تغییرات اجتماعی و سیاسی در ایران شناخته می‌شود.

در این پژوهش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

- ماه و خورشید در دوره ساسانی دارای چه مفاهیمی نمادین و مذهبی هستند؟
- نقش و ماهیت خورشید و ماه در باورهای آیینی ایران باستان به چه صورت بوده است؟
- نقش خورشید و ماه در ایران باستان با چه نقش‌های دیگری ترکیب شده‌اند؟
- نشانه‌های تصویری ایران باستان برای بازنمایی نمادین خورشید و ماه به چه شکل بوده است؟

پیشینه پژوهش

در این بخش به چند تحقیق که از نظر موضوعی با تحقیق حاضر قرابت بیشتری دارند، اشاره می‌شود:

رحمانی، فرشته (۱۳۹۶). «بررسی نمادهای ماه و ستاره در هنرهای قبل ساسانی و ساسانی، اولین کنفرانس ملی نمادشناسی در هنر ایران با محوریت هنرهای بومی»: بر اساس این پژوهش می‌توان گفت که نقش هلال ماه نماد آناهیتا و ستاره نماد تیشتر یکی از ایزدان مهم مذهب ایران باستان است.

این پژوهش بیشتر بر نمادهای ماه و ستاره به عنوان نمادهای مرتبط با آناهیتا و تیشتر متمرکز است، درحالی‌که مقاله ما به طور گسترده‌تری به نمادهای خورشید و

ماه و نقش آن‌ها در هنر ساسانی می‌پردازد. همچنین، مقاله ما به تأثیر این نمادها بر زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ساسانیان اشاره می‌کند، درحالی‌که پژوهش رحمانی بیشتر بر جنبه‌های مذهبی و اسطوره‌ای تمرکز دارد.

کامکار، هانا (۱۳۹۶). «مطالعه نمادها و آیین‌های مرتبط با پاسداشت طبیعت در ایران باستان (با تأکید بر دوران هخامنشی و ساسانی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهش هنر، دانشگاه مازندران، دانشکده هنر و معماری»: این پژوهش درصدد بررسی اسطوره‌ها، نمادها و آیین‌های گوناگون ایران باستان خواهد بود و به این پرسش پاسخ خواهد داد که در آثار دوره‌های هخامنشی و ساسانی، نمادها و آیین‌های مرتبط با پاسداشت طبیعت چگونه متجلی شده است و البته چگونگی تبیین این عناصر نمادین و آیین‌ها هم مورد توجه پژوهش خواهد بود. این نگرش، بیشتر آثار هنری و معماری دوران هخامنشی و ساسانی از جمله نقوش پلاک‌ها، سفال‌ها، ابرار فلزی، قالب و فرم ظروف، نقش برجسته‌ها، سکه‌ها، تندیس‌ها و پارچه‌ها را هدف قرار می‌دهد. این پژوهش بیشتر بر نمادها و آیین‌های مرتبط با طبیعت و پاسداشت آن متمرکز است، درحالی‌که مقاله ما به طور خاص بر نمادهای خورشید و ماه و نقش آن‌ها در هنر ساسانی تأکید دارد. همچنین، مقاله ما به تأثیر این نمادها بر هویت فرهنگی و سیاسی ساسانیان می‌پردازد، درحالی‌که پژوهش کامکار بیشتر بر جنبه‌های زیست‌محیطی و آیینی تمرکز دارد.

قرغانی، میترا (۱۳۹۵). «بررسی نمادهای اهورایی بر اساس آثار هنری به جامانده در ایران باستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهش هنر، دانشگاه پیام‌نور استان تهران»: با توجه به آنچه در این پژوهش مطرح شده می‌توان گفت نمادهای آسمانی تنها هویتی تزیینی نداشته و دارای وجوه آئینی، مذهبی و اسطوره‌ای نیز هست. همچنین کارکرد نمادها در هنر باستان به لحاظ ظاهر یکسان بوده و بیانگر عظمت، شکوه و روایتگری کشورگشایی‌ها و فتوحات نیز می‌باشد.

این پژوهش به نمادهای اهورایی و جنبه‌های مذهبی و اسطوره‌ای آن‌ها می‌پردازد، درحالی‌که مقاله ما به طور خاص بر نمادهای خورشید و ماه و نقش آن‌ها در هنر ساسانی تمرکز دارد. همچنین، مقاله ما به تأثیر این نمادها بر زندگی سیاسی و اجتماعی ساسانیان اشاره می‌کند، درحالی‌که پژوهش قرغانی بیشتر بر جنبه‌های مذهبی و اسطوره‌ای نمادها تأکید دارد.

عسگری گلوگاهی، آیناز (۱۳۹۳). «بررسی نمادهای حیوانی در ایران عصر باستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی»: تحقیق حاضر بر آن است به نقش نمادهای حیوانی در ایران عصر باستان بپردازد و این که گذشتگان ما با توجه به امکانات و توانایی که در اختیار داشتند، از این کار چه اهدافی را دنبال می‌کردند یا هدف سازندگان از این نمادپردازی چه بوده است.

این پژوهش به نمادهای حیوانی و نقش آن‌ها در هنر و فرهنگ ایران باستان می‌پردازد، درحالی‌که مقاله ما به طور خاص بر نمادهای خورشید و ماه و نقش آن‌ها در هنر ساسانی تمرکز دارد. همچنین، مقاله ما به تأثیر این نمادها بر هویت فرهنگی و سیاسی ساسانیان اشاره می‌کند، درحالی‌که پژوهش عسگری گلوگاهی بیشتر بر نمادهای حیوانی و اهداف سازندگان آن‌ها متمرکز است.

بختورتاش، نصرت‌اله (۱۳۸۷). «نشان رازآمیز: گردونه خورشید یا گردونه مهر، تهران: آرتامیس»: در بخشی از این کتاب آمده است چلیپا نقشی بسیار قدیمی است که در اعتقادات گذشتگان، نماد نیروهای نهفته در طبیعت و نیروهای آسمانی به شمار می‌آمده و از این رو در اکثر تمدن‌های باستانی اثرات آن یافت می‌شود. چلیپا در واقع روشنگر خوشبختی، آشتی، نیروی زندگی بخش و درمان‌کننده، است و همچنین عنصری بوده که پلیدی‌ها، چشم‌زخم‌ها، بدبختی‌ها، و اهریمنان را به دور می‌رانده است.

این کتاب به نماد گردونه خورشید و نقش آن در اعتقادات باستانی می‌پردازد، درحالی‌که مقاله ما به طور گسترده‌تری به نمادهای خورشید و ماه و نقش آن‌ها در هنر ساسانی اشاره می‌کند. همچنین، مقاله ما به تأثیر این نمادها بر زندگی سیاسی و اجتماعی ساسانیان می‌پردازد، درحالی‌که پژوهش بختورتاش بیشتر بر جنبه‌های اسطوره‌ای و اعتقادی نمادها تمرکز دارد.

مقاله ما با تمرکز بر نمادهای خورشید و ماه در هنر ساسانی و تأثیر آن‌ها بر زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ساسانیان، از نظر موضوعی و رویکرد تحلیلی با سایر پژوهش‌ها متفاوت است. درحالی‌که سایر پژوهش‌ها بیشتر بر جنبه‌های مذهبی، اسطوره‌ای، یا نمادهای خاص (مانند حیوانات یا گردونه خورشید) متمرکز هستند، مقاله ما به طور جامع‌تری به نقش نمادهای خورشید و ماه در هنر ساسانی و تأثیر آن‌ها بر هویت فرهنگی و سیاسی این دوره می‌پردازد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-ی - تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و ابزار آن فیش‌برداری از کتب و مقالات و همچنین بهره‌جویی از منابع تصویری مرتبط با موضوع است. نمونه مطالعاتی این مقاله هنر ساسانی است.

مبانی نظری پژوهش

۱. نماد

اگر بخواهیم تعریفی اولیه از نماد ارائه بدهیم، می‌توان گفت که «مفهوم نماد عموماً شامل شیء کمابیش عینی می‌شود که جایگزین چیز دیگر شده و بدین علت بر معنایی دلالت دارد. نمایش یا تجلی اندیشه و تصور یا حالتی عاطفی را به حکم تشابه یا هر گونه

نسبت و رابطه‌ای، چه واضح و چه قراردادی، تذکر می‌دهد. مثلاً، نماد در حساب جبر، حرفی است که در یک جمله، به طور عینی، نمایشگر مقوله خاصی است. در این جا تشابه یا تعامل، کاملاً قراردادی است، و از سوی دیگر نماد آنچه که به صورت نمادین نمایش داده شده، از مقوله‌ای منحصرأ عقلانی و عاری از احساسات عاطفی‌اند. اما در اکثر موارد دیگر احساسات عاطفی یا نماد شیء ملازمت دارند و این احساسات، تحقیقاً معنای آن نماد محسوب می‌شوند (به عنوان مثال وقتی کشوری و پرچمش، خانواده‌ای و نقش یا علامتش، انسانی و نام کوچکش منظور باشد) که ممکن است در ذهن، مناسبات خاص عاشقانه یا خصمانه و کینه‌توزانه و حاکی از ترس و بیزاری و تحقیر، بیافرینند و بدین‌گونه قرابت‌های نمادی دیگر القا کنند. نمادآفرینی در تاریخ بشر پیشینه‌ای طولانی دارد. تا جایی که می‌توان گفت بشر از هزاران سال قبل برای تبیین پدیده‌های طبیعی و نیز بیان احساسات و عواطف خود از نمادها استفاده می‌کرده است، بامطالعه باورهای دینی و اساطیری در آثار برجای مانده از انسان تمدن‌های اولیه و فرهنگ‌های باستانی ما با انبوهی از نمادها روبه‌رو می‌شویم که هر کدام معرف بخشی از عقاید آنان درباره امور طبیعی، ناشناخته‌ای ماوراءالطبیعی و مسائل اساسی زندگی چون زندگی و مرگ است. انسان تمدن‌های اولیه در ورای پدیده‌ها و حادثه‌های طبیعی نیروی مرموزی و روح نهفته‌ای را می‌دید که به گمان او سبب حیات و یا سبب به‌وقوع‌پیوستن پدیده یا حادثه‌ای بود؛ بنابراین برای آن روح که به تعبیر ما ناخوانده می‌شود، ارج می‌نهاد و برای خشنودی او قربانی می‌کرد» (دادور، حدیدی، ۱۳۹۲: ۱۲).

از این رو، نماد و نمادشناسی، ریشه در تاریخ و فرهنگ بشری دارد و از طریق مطالعه آن می‌توان اطلاعات مفیدی از نوع زیست و جایگاه فرهنگی جامعه میزبان به دست آورد. نماد با نشانه متفاوت است و باید گفت که نماد در واقع یکی از زیرشاخه‌های نشانه است: «نشانه‌ها را به‌طور کلی می‌توان به سه دسته طبیعی، تصویری و قراردادی تقسیم کرد. در نشانه‌های طبیعی میان نشانه و مفهوم آن رابطه هم‌جواری وجود دارد؛ مثل دود که نشانه آتش است. در نشانه‌های تصویری میان نشانه و مفهوم آن شباهت عینی وجود دارد؛ مانند تصویر کتاب که معرف کتابخانه است. در آخر نشانه‌های قراردادی که در زبان فارسی به آن‌ها نماد گفته می‌شود، نشانه‌هایی هستند که میان نشانه و مفهوم آن نه شباهت عینی و نه رابطه هم‌جواری وجود دارد؛ مثل نشانه‌هایی که برای مؤسسه‌های تجاری به کار می‌روند» (افروغ، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۵).

وقتی در یک نماد دقیق‌تر می‌شویم، به تصاویری فراتر از تصویر واقعی آن نماد می‌رسیم. برای مثال نمایه چرخ، می‌تواند موجب درک چرخ روزگار و چرخش زمان باشد، درحالی‌که عقل و منطق قادر به درک مفهومی انتزاعی چون چرخ روزگار نیست و از این رو دست به ساخت نمادی برای درک بهتر آن می‌زند. «نماد به سادگی چیزی است که به جای چیز دیگر به کار می‌رود و نشانه آن است یا به آن دلالت دارد. نماد در هنر و سطوح مختلف و بر طبق اعتقادات و رسوم اجتماعی که الهام‌بخش هنرمند

است عمل می‌کند. رمزپردازی یا نمادگرایی یک ابزار دانش کهن و قدیمی‌ترین و اصولی‌ترین بیان مفاهیم است. نمادهایی در طی زمان‌ها و قرون به دست آمده که در تفکرات و رویاهای نژادهای مختلف جاگرفته و در فراسوی مرزهای ارتباطی قرار دارد. در نمادگرایی، عین و ذهن دارای همگونی و پویایی از پیش انگاشته‌ای است» (هال، ۱۳۸۰: ۹). به عبارت دیگر، در استفاده از نماد مرز میان عینیت و ذهنیت برداشته شده و برای درک بهتر مفاهیم ذهنی، به آن وجهی عینی داده می‌شود. «نماد در معنای عام، بازنمایی ادبی یا هنری و صنعتی یا وضعیتی با وساطت یک نشانه (مثلاً شکل جغد، خردمندی را می‌نمایاند و صلیب مسیحیت را) در معنای خاص تأویل بصری از یک موضوع انتزاعی از طریق تبدیل مشخصات پویای آن موضوع به صفات ویژه شکل، رنگ و حرکت است» (دادور، نشاط، ۱۳۹۵: ۶۰۴).

۲. نمادپردازی

«نمادپردازی یعنی نمایش چیزی توسط نماد. تشابه یا نسبتی که چیزی را به نمادش می‌پیوندد، ممکن است انواع مختلفی داشته باشد. همچون مشابهت در شکل صورت، رنگ، صدا، تماس و نزدیکی و مجاورت در مکان و زمان؛ بنابراین هر چیزی ممکن است نماد چیز دیگر شود؛ به شرطی که احساس، سابقه مشترکی میان آن دو پیدا کند» (گنون، ۱۳۸۷: ۱۶۲). وقتی ذهن ما دست به کنکاش در یک نماد می‌زند، به پیوندهایی فراسوی خرد دست می‌یابد. مثلاً نقش چرخ می‌تواند به درک الهی خورشید منجر شود؛ اما خرد ما ناگزیر در این مرحله ناتوانی خود را می‌پذیرد، چراکه ذهن انسان توان تعریف موجودات الهی را ندارد.

بامطالعه تاریخ نمادگرایی به این نتیجه می‌توان رسید که هر چیزی مانند اشیای طبیعی، حیوانات، انسان‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، خورشید، ماه، باد، آب و آتش و یا اشیای دست‌ساز انسان همچون خانه، کشتی، تیر، شمشیر و... می‌تواند دارای مفهوم نمادین باشد و یا حتی اشکال تجریدی مثل اعداد، چهارگوش، دایره و... بشر دارای گرایشی ذاتی به آفرینش معنا دارد و از این رو به شکل ناخودآگاه، معنا و مفهوم اشکال و پدیده‌ها را تغییر داده و به آن‌ها وجهی مذهبی یا هنری بدهد. «در تاریخ ما نیز که از گذشته‌های دور تنگاتنگ مذهب و هنر جریان داشته است، نماد بسیار پر معنا بوده و حتی امروزه رابطه متقابلی با مذهب و هنر دارد. برای جوامع بدوی حتی سنگ‌های تراش‌نخورده و طبیعی هم از معنای نمادین والایی برخوردار بوده و به منزله جایگاه ارواح و یا خدایان انگاشته می‌شده‌اند و از آن‌ها به عنوان سنگ گور، سنگ تعیین مرز و یا اشیای گران‌قدر مذهبی استفاده می‌شده است. در واقع این را می‌توان نخستین کوشش‌های بشر دانست برای قدرت بیان دادن به یک شیء، فراتر از آنچه طبیعت و تصادف به آن داده است. در بسیاری از معابد سنگی بدوی، الوهیت نه تنها با یک سنگ، بلکه با تعداد زیادی سنگ‌های تراش‌نخورده که با انگیزه‌ای مشخص کنارهم چیده شده بودند، مجسم می‌شد» (یونگ، ۱۳۵۲: ۳۵۲-۳۵۴).

۳. نمادهای خورشیدی در هنر باستان

در تاریخ بشری، در کنار ادیان الهی که به پرستش خدای یگانه اعتقاد داشتند، بودند جوامعی که در برهه‌های مختلف به پرستش اشیاء و عناصر طبیعی مشغول شدند و در این میان، پرستش خورشید و ماه دارای اهمیت و قدمت بیشتری است؛ چرا که این اجرام آسمانی در خارج از دسترس بشری قرار دارند و درعین حال، بیشترین تأثیر را بر زندگی انسان می‌گذارند.

«بشر ابتدایی که در برابر سرما، گرسنگی و تاریکی آسیب‌پذیر بود. با دمیدن سپیده و درخشیدن خورشید گرم می‌شد. تاریکی که پناهگاه اهریمن و جانوران بدخواه بود نیز با پیدایش خورشید از میان می‌رفت و توان دیدن در انسان بازگشته و از آسیب در امان می‌ماند. پس طبیعی است که خورشید سرچشمه نیرو، روشنایی و توانایی شناخته شده و همچون خدا پرستیده می‌شد. پس از اختراع آتش به دلیل هماهنگی و ارتباطی که میان آتش و خورشید وجود داشت، این خصوصیات به آتش انتقال داده شد. آتش همچون خورشید، ترس و تاریکی را دور می‌کرد و دارنده نور و انرژی بود. پس همچون او مورد ستایش قرار گرفت؛ حتی ابزارهای شعله‌ور کننده آتش همچون شاخه‌ها، پاره‌سنگ‌های سودرسان و جایگاه نگهداری آتش نیز ارج و شکوه یافته و در خور نیایش گشتند. رفته‌رفته برای این عناصر مقدس و سودرسان مظاهری ساخته شد و آتشدان و آتشکده و آتشگاه‌ها جای آتش‌های کوچک اجاق را گرفتند و آتش پایه تمدن و فرهنگ و میانجی آسمان و انسان شد. بدین ترتیب آتش آذرخش روشنایی و هر چه از این تیره است، پدیده و نمادی از خورشید شدند و چون زندگی را دگرگون می‌کردند، مقدس به شمار رفته و برای نگهداری از آن‌ها کوشش‌ها می‌شد. می‌توان گفت که ریشه آئین‌های خورشیدپرستی و بزرگداشت آتش نیز در همین جا بنیان نهاده شد» (بختورتاش، ۱۳۷۱: ۲۵-۲۶).

در ایران همیشه خورشید اهمیت خاصی داشته است. از همان دوران باستان به دلیل زندگی کشاورزی، ایرانیان خورشید را منبع باروری و نیروبخشی دانسته و به ستایش آن پرداخته‌اند. خورشید به دلیل خاصیت درمانی و گندزدایی می‌توانست پاره‌ای عوامل بیماری‌زا را نابود کرده و به سلامت و تندرستی انسان‌ها، جانوران و گیاهان کمک کند. «از زمانی که به اهمیت آن در کشاورزی پی برده شد، کم‌کم مقام او در برابر ماه فزونی یافت و از این پس اکثر مظاهر ماه به خورشید منسوب شدند. حتی می‌توان گفت که بیشتر خدایان وابسته به خورشید، در واقع صورت‌های تغییر شکل یافته همان خدایان ماه می‌باشند. شیرها، حیوانات شاخ‌داری همچون بز کوهی و گراز که سابقاً حیوانات متعلق به ماه بودند، حیوانات خورشیدی شدند. گیاهان نیز از جمله نخل که پیش از این نماد ماه بودند، به خورشید منسوب شدند» (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۱۱). در ادبیات دینی ایران باستان، برای او صفاتی همچون تیزاب جاودان و شکوهمند به کار رفته است. به سبب آن که خورشید درخشان‌ترین ستاره منظومه شمسی است

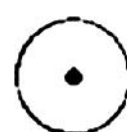
و همه‌روزه جهان را با نور خود روشنی می‌بخشد، پیشینیان آن را همواره مظهر عمر جاویدان و شکوه و جلال سلطنت می‌دانستند و تاج شاهان ایرانی اغلب دارای تزیینات کنگره‌ای شعاع نور و یا بال بوده است. گرینوس چنین می‌نویسد که خورشید علامت سلطنت و اقتدار ایران بوده و در بالای چادر شاه صورت خورشید که از بلور ساخته شده بود، می‌درخشیده است. کنت کورس نیز می‌گوید: «بالای بارگاه شاه صورت آفتاب را در قاب بلورین به قدری بلند نصب کرده بودند که همه می‌توانستند آن را مشاهده کنند» (بختورتاش، ۱۳۷۱: ۱۷۶ و ۱۷۷).

«ظاهراً از دوران نوسنگی، بشر شروع به ثبت ادراک خود از صور فلکی در نقاشی‌ها و سنگ‌نگاره‌ها کرده است. در میان این آثار خورشید به صورت‌های مختلفی تصویر شده و در کل به نظر می‌رسد که شکل کره یا قرص بر برداشت‌های آن‌ها از خورشید چیره می‌باشد. ساده‌ترین و واقع‌گرایانه‌ترین نوع این تصویرپردازی‌ها، همان‌طور که در شکل ۱ و شکل ۲ نشان داده شده است، قرص دایره‌ای است که پرتوهایی از جهات مختلف آن ساطع شده‌اند» (Encyclopedia iranica, 2013: 6-9).



تصویر ۱. قرص دایره با پرتوها (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

رفته‌رفته عناصر دیگری به نمادهای خورشیدی افزوده شدند که پیچیده‌تر بوده و به این سادگی قابل تفسیر نمی‌باشند. از آن پس بشر کهن تنها به کپی آنچه از خورشید می‌دیده بسنده نکرده و تصاویر او تنها بر پایه درک بصری نبوده‌اند. یکی از رایج‌ترین شیوه‌های نشان دادن خورشید در هنر صخره‌ای، یک قرص کوچک با نقطه‌ای در میان آن بوده است. نقشی که پیدا کردن ارتباط آن با خورشید حتی مشکل‌تر از این به نظر می‌رسد که قرصی است که یک گل هشت‌پر در میان آن قرار دارد. گاهی آن را به صورت چرخ پره‌دار نیز نشان می‌دادند. نکته جالب توجه این است که زمان این تقوش مربوط به چند هزار سال پیش از اختراع چرخ می‌باشد. از شیوه‌های دیگر نشان دادن خورشید افزودن جسمی ستونی شکل به زیر قرص مزبور بوده است (Encyclopedia iranica, 2013: 6-9).



تصویر ۲. (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۱۸۹).

در میان این علامت‌ها، رایج‌ترین نشانه به‌کاررفته در سنگ‌نگاره‌های سومری، مصری، مایایی و چینی، قرص خورشید با نقطه مرکزی می‌باشد که حتی در خط چینی به‌عنوان نشان خورشید از آن استفاده می‌شده است. در جدول زیر به بیان نمونه‌هایی از نمادهای خورشیدی در هنر مصر باستان خاورمیانه و خاور دور می‌پردازیم:

جدول ۱. مادهای خورشیدی

عناصر طبیعی	خورشید، آتش
نمادهای حیوانی	شیر، اسب، گاو، بز، کوهی، سگ بوزینه، مار، اورایوس پرنده: شاهین، عقاب، ققنوس، طاووس، خروس، کبوتر، کلاغ
نمادهای گیاهی	گل: نیلوفر (لوتوس)، آفتاب‌گردان
	درخت: سرو، کاج، نخل
اعضای بدن	چشم، شاخ
شکل انسانی	جوان زیبا
فلزات	طلا
رنگ‌ها	سرخ، زرد
اشیا	اره، دشنه، قایق / کشتی، تیر، ستون هرمی، چرخ، مشعل
اشکال هندسی	دایره
اشکال ترکیبی	قرص بالدار، صفحه خورشیدی، سه زانوی چرخان
اشکال تجربیدی / سمبلیک	هاله، سواستیکا (چلیپا)، صلیب، ستاره چندپر، گل چند برگ

۴. نمادهای مهی (وابسته به ماه)

«جامعه‌شناسان و باستان‌شناسان همواره به بررسی بدوی‌ترین ادیان جهان و ابتدایی‌ترین صورت اعتقادات بشر پرداخته‌اند. با بررسی پاره‌ای از نظرات این صاحب‌نظران می‌توان ابتدایی‌ترین صورت دین در جهان را «آئیمیسْم» دانست که به معنای قائل شدن شعور و روح برای موجودات می‌باشد. بنا به این اعتقاد هر موجود آسمانی، زمینی، حیوانی و انسانی دارای روح بوده و به عبارت دیگر خدایی در آن نهفته است. به این ترتیب خدایان بی‌شماری در عرصه اعتقادی بشر ابتدایی وارد شده‌اند» (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۳).

«ناتوانی انسان‌های اولیه در شناخت پدیده‌ها و درماندگی‌اش در مقابله و کنترل رخدادها باعث می‌شد که پیشامدهای ناگهانی در او ایجاد وحشت و نگرانی کند و درصدد دفع این بلاها و جلب دوستی خدایان به قربانی دادن برای آن‌ها و ذکر دعاها و ستایش آن‌ها بپردازد. پرستش عناصر طبیعی و آئین توتم و فتیشیزم نیز صورت‌هایی از این آئیمیسْم ابتدایی محسوب می‌شوند. به تعبیری دیگر شاید بتوان این رویکرد بشر را نوعی کمال‌گرایی و مطلق‌گرایی قلمداد کرد. او با واقف شدن بر ضعف‌ها و

کاستی‌های وجود خویش همواره در تلاش برای دستیابی به کمال و لایتناهی بوده است» (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۳).

یکی از قدیمی‌ترین عناصر طبیعت که در میان این اقوام بدوی پرستیده می‌شد، ماه بوده است. بین این اقوام ماه جد قبیله محسوب شده و مورد ستایش بوده است. پاره‌ای از این اقوام بدوی خود را از اخلاف ماه و یا خورشید می‌دانسته‌اند. در عقاید اغلب ادیان ابتدایی ماه از قدرتی جادویی برخوردار بوده و جادوگران همواره از او کمک می‌گرفته‌اند (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۳).

به دلیل هماهنگی مراحل ماه با دوران قاعدگی زنان، در اکثر فرهنگ‌ها آن را مادینه و وابسته به مادر الهه‌ها می‌دانستند. حتی در یونان باستان همه ایزدبانوان روزگاری ایزدبانوان ماه بودند و برخی از آنان ماه و یا هلال آن را به عنوان نشان ویژه خود حفظ کرده‌اند. در برخی دیگر از جوامع بدوی ماه را نرینه دانسته و معتقد بودند زنان را آبتن می‌کند و باعث وفور محصول می‌شود. در ژاپن برخلاف چین و بسیاری مناطق دیگر ماه را نرینه و خورشید را مادینه می‌پنداشتند و معتقد بودند که این دو از چشم‌چپ و راست ایزانامی، خدای آفرینش، متولد شده‌اند (الیاده، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۷۵). ماه از همان دوران کهن با جنبه‌های مختلف حیات بشر همچون حاصلخیزی باروری، قانون ادواری و... پیوند خورد.

جدول ۲. نمادهای مَهِی

عناصر طبیعی	هلال ماه، آب، کوه
نمادهای حیوانی	جانوران شاخ‌دار: قوچ، گاو، گوزن
نمادهای گیاهی	گل: نیلوفر، نرگس
	درخت: درخت روی قله، چهار درخت روییده از چهار بازوی صلیب، درخت روییده از دل بز کوهی، درخت خرما با دو بز محافظ در دو طرف
	میوه: انار
	برگ: دوپیچک
اعضای بدن	چشم با مژه‌های بلند، چشم طاووس
شکل انسانی	زن زیبا
فلزات	نقره
رنگ‌ها	سفید، لاجوردی، نیلی، بنفش
اشیا	تبر
اشکال هندسی	-
اشکال ترکیبی	صلیب مالتی، هلال بر روی تبرک، هلال با پیکره ایزدی (سین) میان آن، قرص ماه با پیکره‌ای در میان آن با بال و دم شاهین

۵. نمادهای خورشید در هنر ساسانی

نقش برجسته‌ها

کاربرد نمادهای خورشیدی در نقش برجسته‌های دوره ساسانی، در مقایسه با دوره‌های اشکانی یا هخامنشی، کمتر شده و در موارد اندکی آن هم به صورت پرتو خورشید و یا در تاج پادشاهان به کاررفته است. برای نمونه در نقش برجسته تاج‌ستانی اردشیر دوم از اهورامزدا و میترا، اردشیر دوم دیهیم پادشاهی را از اوهرمزد دریافت می‌کند و پشت او ایزد مهر با هاله و پرتوهای خورشیدی در اطراف سرش به نمایش درآمده است. همچنین او بر روی یک گل نیلوفر ایستاده که یکی از نمادهای خورشیدی محسوب می‌شود.



تصویر ۳. نقش برجسته تاج‌ستانی اردشیر دوم از اهورامزدا و میترا؛ طاق بستان، (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

سکه‌ها

در آثار باقی‌مانده از دوره ساسانی، تصویر شاهان اغلب بر روی سکه‌ها قابل بررسی است. به طور معمول، تاج هر پادشاه به همراه نام او بر روی سکه حک شده و همین تصویر در پشت سکه نیز تکرار شده است. «در ابتدای دوره ساسانی، تاج شاهان دارای فرمی ساده بوده و شامل یک نشان ایزدی و دیهیمی می‌شده که با روبان‌های بلند دور آن بسته می‌شده است. کپه موها نیز در پارچه‌ای پوشیده شده و به شکل گوی در بالای تاج قرار می‌گرفته است که بعدها این گوی از فلز ساخته می‌شد» (Encyclopedia iranica, 2013: 6-9).

در شروع سده پنجم، فرم‌های تاج‌های ساسانی پیچیده‌تر شد و با نمادهایی از خدایان و ایزدان دینی آمیخته شد. گوی بالای تاج کوچک‌تر شد و در دوره یزدگرد، این گوی از سر جدا شده و در قاب یک هلال و بعدها بر یک پایه کوتاه یا رشته‌ای از مروارید قرار گرفت.

این سکه نیم‌تنه بهرام اول را نشان می‌دهد که تاج او با پرتوهای خورشید تزیین شده است:



تصویر ۴. سکه بهرام اول با نقش پرتوهای خورشید، (شاهد، ۱۳۸۹: ۷۸).

در زمان بهرام دوم، چهره شاه بر روی سکه‌ها با نقش بال عقاب همراه شد:



تصویر ۵. سکه بهرام دوم با نقش بال عقاب، (شاهد، ۱۳۸۹: ۷۹).

تصویر نیم تنه بهرام چهارم نیز نشانگر نقش بال عقاب، (از نشانه‌های خورشیدی) است که بر روی تاج نقش بسته شده است:



تصویر ۶. سکه بهرام چهارم با نقش بال عقاب، (شاهد، ۱۳۸۹: ۷۹).

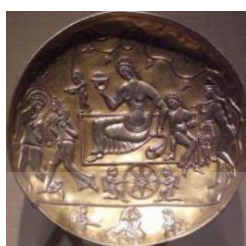
در سکه نقره هرمزد دوم، باز هم از نقش بال عقاب استفاده شده است:



تصویر ۷. سکه هرمزد دوم با نقش بال عقاب، (شاهد، ۱۳۸۹: ۸۰).

فلزکاری

- نمادهای خورشیدی در فلزکاری دوره ساسانیان، به دو صورت ساخته شده است:
- حک شدن نقوش خورشیدی مانند شیر، عقاب، بز، اسب، چرخ و... بر روی ظرف
 - ساخت حجمی فلزی به شکل یکی از نمادهای خورشیدی (ریتون)؛ به عنوان مثال ریتون بزکوهی یا اسب
 - در این اثر که یک بزم شاهانه را تصویر کرده، هنرمند از نشانه‌های شیر و چرخ استفاده کرده است:



تصویر ۸. بشقاب نقره زراندود با نقش قلمزنی بزم شاهانه همراه با نقوش شیر و چرخ، (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

این ظرف تماماً به نقش عقاب اختصاص داده شده که در حال شکار بزکوهی است. هر دو این نقوش، از نمادهای خورشیدی محسوب می‌شوند:



تصویر ۹. بشقاب نقره زراندود با نقش عقاب در حال شکار بزکوهی، (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۹۵).

در اثر بعدی، نقش ایزدبانو آناهیتا که بر زمینه عقابی بزرگ نقش شده است:



تصویر ۱۰. بشقاب زرین با نقش ایزدبانو آناهیتا و عقاب، (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

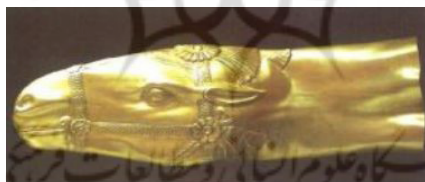
ریتون بزکوهی و سر اسب، از جمله نمادهای خورشیدی دوره ساسانی به شمار می‌رود:



تصویر ۱۱. ریتون نقره با پایه‌ای به شکل سر بزکوهی، (محمدپناه، ۱۹۶: ۱۳۸۷).



تصویر ۱۲. سر اسب از جنس نقره، (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۹۶).



تصویر ۱۳. ریتون زرین به شکل سر اسب، (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

آثار گچی

آثار گچی به صورت پلاک‌های قالبی و کنده شده، فقط در تالارهای اصلی بناها استفاده می‌شده و معمولاً با نوارها، دایره‌ها و چهارگوش‌ها تزیین می‌شده‌اند. در نمونه زیر، هنرمند نقش بال عقاب را به عنوان یکی از نمادهای خورشیدی در هنر ساسانی به کار گرفته و آن را به وسیله یک قاب چهارگوش با تزیینات گیاهی، تزیین کرده است.



تصویر ۱۴. لوح گچی چهارگوش با نقش بال عقاب، (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۱۸۹).

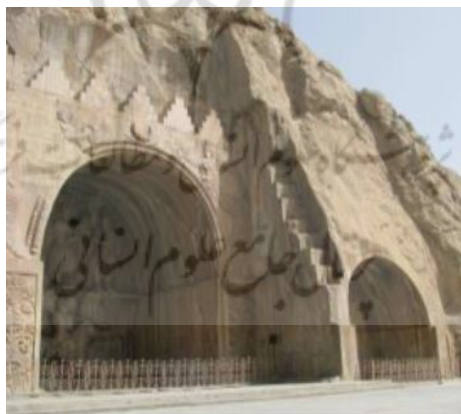
جدول ۳. نمادهای خورشیدی در دوره ساسانی

نمادهای خورشیدی در هنر ساسانی	
نمادهای حیوانی	شیر، بز کوهی، پوزن، عقاب، اسب
اشیاء	چرخ
اشکال تجریدی / سمبلیک	پرتو خورشید

۶. نمادهای مَهِی در هنر ساسانی

نقش برجسته‌ها

در طاق بستان، در بالای طاق بزرگ، نقش برجسته قرار دارد که نقش هلال ماه در آن حک شده است:



تصویر ۱۵. طاق بستان با نقش هلال ماه در بالای طاق بزرگ، (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

سکه‌های ساسانی

به‌طور کلی، غالب‌ترین نماد مَهِی در دوره ساسانی بر روی سکه‌ها، هلال ماه بوده که به شکل‌های گوناگون از آن استفاده شده است.

در زمان بهرام پنجم، تصویر شاه بر روی سکه به همراه نقش هلال ماه نقش شده است:



تصویر ۱۶. سکه بهرام پنجم با نقش هلال ماه، (شاهد، ۱۳۸۹: ۸۵).

همچنین سکه نقره جاماسب نیز با نقش هلال ماه تزیین شده است:



تصویر ۱۷. سکه جاماسب با نقش هلال، (شاهد، ۱۳۸۹: ۸۵).

هلال ماه در سکه زمان پیروز اول، یزدگرد اول، و یزدگرد دوم نیز مورد استفاده قرار گرفته شده است:



تصویر ۱۸. سکه پیروز اول با نقش هلال ماه، (شاهد، ۱۳۸۹: ۸۵).



تصویر ۱۹. سکه یزدگرد اول با نقش هلال ماه، (شاهد، ۱۳۸۹: ۸۴).



تصویر ۲۰. سکه یزدگرد دوم با نقش هلال ماه، (شاهد، ۱۳۸۹: ۸۵).

فلزکاری

در فلزکاری نیز نمادهای مَهِی در قالب نقش هلال ماه دیده می‌شود؛ هر چند در مواردی صحنه‌های شکار حیوانات مَهِی از جمله قوچ به‌کاررفته است. در این قاب فلزی پیروز اول در حال شکار گله قوچ، با تاجی با نقش هلال ماه است:



تصویر ۲۱. قاب فلزی با صحنه شکار پیروز اول با تاجی دارای هلال ماه و نقش قوچ، (شاهد، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

منسوجات

در پارچه ساسانی متعلق به سده ۶-۷ میلادی، نقش قوچ توسط هنرمند بر روی پارچه بافته شده است:



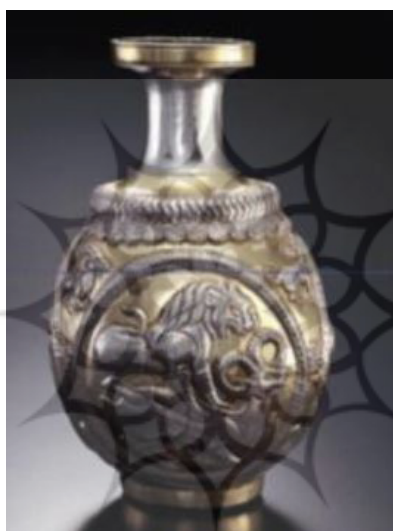
تصویر ۲۲. پارچه ساسانی با نقش قوچ، (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۲۲۹).

جدول ۴. نمادهای مَهِی در هنر ساسانی

نمادهای مَهِی در دوره ساسانی	
هلال ماه	عناصر طبیعی
قوچ	نمادهای حیوانی

(گیرشمن، ۱۳۵۰: ۲۲۹)

همچنین در آثار فلزکاری دوره ساسانی، ظروفی یافت می‌شود که دارای نقوش تلفیقی خورشیدی و مَهِی هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به این ظرف اشاره کرد که صحنه شکار یک قوچ به دست شیر را به تصویر می‌کشد.



تصویر ۲۳. ظرف نقره زرانود با نقش شیر در حال شکار قوچ، (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۱۹۹).

یافته‌های پژوهش

در این بخش، به پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح شده در تحقیق و تحلیل نمادهای خورشید و ماه در دوره ساسانی پرداخته خواهد شد. این نمادها در باورهای مذهبی، فرهنگی و سیاسی ساسانیان نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند.

– ماه و خورشید در دوره ساسانی دارای چه مفاهیمی نمادین و مذهبی هستند؟

در دوره ساسانی، ماه و خورشید از نمادهای پرمعنای مذهبی و نمادین به شمار می‌رفتند که هرکدام مفاهیم خاصی را در بر می‌گرفتند. خورشید به عنوان نماد اصلی زندگی، قدرت و روشنایی، در این دوره دارای بار معنایی خاصی بود و اغلب به عنوان نمادی از اهورامزدا، خداوند بزرگ زرتشتی، شناخته می‌شد. خورشید با ویژگی‌هایی چون زندگی‌افزایی، انرژی و روشنی، در آثار هنری و مذهبی ساسانیان حضور داشت. از

سوی دیگر، ماه نمادهای دیگری را به همراه داشت. ماه به عنوان نماد باروری، تجدید حیات و تغییرات طبیعی، به ویژه در ارتباط با عناصر زنانه و مادرانه، در نظر گرفته می شد. در برخی فرهنگ ها و آثار ساسانی، ماه به ویژه با آناهیتا، الهه باروری، در ارتباط بود و نمایانگر جنبه های پنهان و باطنی بود.

این دو نماد در ترکیب با یکدیگر به نوعی توازن و هماهنگی بین نیروهای مخالف را نمایان می کردند؛ خورشید به عنوان نماد روشنایی و خیر، و ماه به عنوان نماد شب و تاریکی. در مجموع، ماه و خورشید در فرهنگ ساسانی نمادهایی برای تأسیس و نمایش قدرت سلطنتی و اجتماعی بودند. در نقش های سلطنتی، پادشاهان ساسانی با ترکیب این نمادها در سکه ها و تاج های خود، می خواستند پیامی از قدرت و تعالی روحانی را به طور نمادین منتقل کنند.

– نقش و ماهیت خورشید و ماه در باورهای آیینی ایران باستان به چه صورت بوده است؟

در باورهای آیینی ایران باستان، خورشید و ماه نه تنها به عنوان اجرام آسمانی ساده، بلکه به عنوان تجسم نیروهای الهی و ماورایی مورد پرستش و احترام قرار می گرفتند. این دو اجرام آسمانی در ارتباط مستقیم با کیهان شناسی و متافیزیک ایرانیان باستان قرار داشتند. خورشید که به عنوان نماد اهورامزدا و تجسم خیر در نظر گرفته می شد، در بسیاری از مراسم مذهبی مورد ستایش قرار می گرفت. خورشید با ویژگی هایی چون جاودانگی، قدرت و حیات، همچون نیروی الهی در کیهان نگری ایرانیان ظاهر می شد. از سوی دیگر، ماه که به عنوان نماد شب، راز و مرگ و به ویژه در ارتباط با الهه آناهیتا، می توانست نمایانگر جاذبه ها و رموز طبیعت باشد.

در باورهای ایرانی، خورشید و ماه نه تنها نمادهای طبیعی بودند بلکه تحت تأثیر نیروهای الهی و مقدس قرار داشتند. برای مثال، ماه به عنوان نماد آناهیتا، الهه باروری و منابع آب در نظر گرفته می شد و خورشید به عنوان نماد اهورامزدا، پروردگار خیر و نور، جلوه گر می شد. در این دیدگاه، خورشید و ماه به طور مستقیم بر روند زندگی بشر تأثیرگذار بودند و در تنظیم تقویم های ایرانی، نظیر نوروز و مهرگان، نقش ویژه ای ایفا می کردند. این باورها در سطح اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به شدت نفوذ داشتند و در سیاست گذاری ها و مراسم مذهبی، آثاری چون سکه ها و نقوش سلطنتی به این مفاهیم اشاره می کردند.

– نقش خورشید و ماه در ایران باستان با چه نقش های دیگری ترکیب شده اند؟

خورشید و ماه در ایران باستان تنها به عنوان نمادهایی مستقل عمل نمی کردند؛ بلکه در ترکیب با دیگر نمادها، معنا و تأثیرات عمیق تری را به خود می گرفتند. این ترکیب ها بیشتر در زمینه های سیاسی، اجتماعی و مذهبی به کار می رفتند و به ویژه در هنر و سکه های سلطنتی دوره ساسانی نمود پیدا می کردند. برای مثال، در سکه های

ساسانی که نمادهای خورشید و ماه به‌وفور دیده می‌شد، گاهی هلال ماه با دایره و پرتوهای خورشید ترکیب می‌شد و این ترکیب نه‌تنها به‌عنوان نماد طبیعت بلکه به‌عنوان نماد سلطنت و قدرت پادشاهی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

این ترکیب‌ها به معنای توازن میان نیروهای مختلف طبیعت و جامعه نیز بوده‌اند. ماه به‌عنوان نمادی از زنانگی و خورشید به‌عنوان نمادی از مردانگی، در آثار هنری به شکلی نمادین توازن میان نیروهای مذکر و مؤنث را نمایان می‌کردند. علاوه بر این، این دو نماد در فرهنگ ساسانی به‌طور مشترک نمایانگر سیاست و توانمندی‌های حکومتی نیز بودند و در آثار هنری و معماری، هماهنگی و وحدت سلطنت و مذهب را به تصویر می‌کشیدند.

— نشانه‌های تصویری ایران باستان برای بازنمایی نمادین خورشید و ماه به چه شکل بوده است؟

در هنر و آثار تصویری ایران باستان، خورشید و ماه به‌طور خاص در شکل‌های مختلف نمایش داده می‌شدند. یکی از ویژگی‌های برجسته این نمادها، حضور دایره‌ای خورشید با پرتوهایی بود که در بسیاری از نقوش ساسانی مشاهده می‌شود. این دایره‌ها معمولاً در سکه‌ها، تاج‌ها و سایر آثار هنری به کار می‌رفتند و نماد قدرت و سلطنت به شمار می‌رفتند. همچنین، ماه به‌صورت هلال در کنار خورشید ظاهر می‌شد که نشان‌دهنده توازن و هماهنگی میان دو نیروی متضاد (نور و تاریکی) بود.

نمادهایی که در هنر ساسانی برای خورشید و ماه استفاده می‌شد، همچنین شامل چلیپا (صلیب) به‌عنوان نماد خورشید و دیگر نمادهای هندسی بودند که معنای عمیقی از زندگی، مرگ و جاودانگی را منتقل می‌کردند. این نمادها به‌طور ویژه در نقوش برجسته و معماری‌های مذهبی نمایان می‌شدند و به‌طور مستقیم بر باورهای آیینی و دینی مردم ساسانی تأثیر می‌گذاشتند. در کنار این‌ها، نقش‌های دیگری همچون دایره‌های خورشیدی با پرتوهای تابشی، گل‌های هشت پر و هلال‌های ماه نیز به‌وفور به کار می‌رفتند.

به‌طورکلی، این نمادها به‌عنوان پیوندی میان اعتقادات مذهبی، هویت ملی و قدرت سلطنتی در هنر ساسانی نمود پیدا می‌کردند و درک عمیقی از تاریخ و فرهنگ این دوران به دست می‌دهند.

نتیجه‌گیری

در ایران همیشه خورشید اهمیت خاصی داشته است. از همان دوران باستان به دلیل وجود زندگی کشاورزی، ایرانیان خورشید را منبع باروری و نیروبخشی دانسته و به ستایش آن پرداخته‌اند. خورشید به دلیل خاصیت درمانی و گندزدایی می‌توانست پاره‌ای عوامل بیماری‌زا را نابود کرده و به سلامت و تندرستی انسان‌ها، جانوران و گیاهان کمک کند. از زمانی که به اهمیت خورشید در کشاورزی پی برده شد، کم‌کم

مقام او در برابر ماه فزونی یافت و ازاین‌پس اکثر مظاهر ماه به خورشید منسوب شدند. حتی می‌توان گفت که بیشتر خدایان وابسته به خورشید، در واقع صورت‌های تغییر شکل یافته همان خدایان ماه می‌باشند. در ادبیات دینی ایران باستان نیز برای خورشید صفاتی همچون تیزاب جاودان و شکوهمند به‌کاررفته است. به سبب آن که خورشید درخشان‌ترین ستاره منظومه شمسی است و همه‌روزه جهان را با نور خود روشنی می‌بخشد، پیشینیان آن را همواره مظهر عمر جاویدان و شکوه و جلال سلطنت می‌دانستند و تاج شاهان ایرانی اغلب دارای تزیینات کنگره‌ای شعاع نور و یا بال بوده است.

از طرفی به دلیل هماهنگی مراحل ماه با دوران قاعدگی زنان، در اکثر فرهنگ‌ها آن را مادینه و وابسته به مادر الهه‌ها می‌دانستند. «در اوستا، یکی از صفات ماه «سبزی رویاننده» بوده و ماه ناظر بر زندگی و زاینده‌گی زمین دانسته شده است» در ایران نیز اردوی سور آناهیتا، ایزدبانوی آب و باروری، را با ماه مرتبط می‌دانستند و به دلیل پیوند ماه با باران، آن را به تیشتر، ایزدبانوی باران نیز ارتباط می‌دادند.

هر کدام از این نمادها به واسطه ارتباط با نمادهای دیگر گیاهی، انسانی، حیوانی، هندسی و... در قالب نمادهای جدید نمایان می‌شدند. برای مثال شیر نر به واسطه داشتن یال‌های درخشان که دور صورت آن را پوشانده و از طرفی نشانه شجاعت، قدرت و پیروزی است، از نمادهای خورشیدی محسوب می‌شود. در برابر آن، گاو نر قرار دارد که نمادی از ماه است. سمبل شیر و خورشید که سابقه‌ای طولانی در سنت ایران باستان دارد، گواهی بر این ادعاست. گریفین، موجودی افسانه‌ای است که آن نیز از نمادهای خورشیدی محسوب می‌شود. گریفین‌ها موجوداتی ترکیبی هستند که بیشتر به صورت شیری با بال و منقار عقاب نقش می‌شوند. در فرهنگ میان‌رودانی و سکایی آن‌ها را موجوداتی می‌دانستند که از گنج‌ها و طلای موجود در کوه‌ها نگهبانی می‌کنند. در ایران نیز از نقش‌مایه‌های مهم هنر هخامنشی بوده‌اند که علاوه بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی از عملکردهای جادویی نیز برخوردار بوده‌اند. این موجودات افسانه‌ای به دلیل پیوند با شیر و عقاب خود از حیوانات خورشیدی محسوب می‌شده‌اند. اسب، بزکوهی، سگ، مار، کژدم، عقاب، ققنوس، طاووس، خروس، کلاغ نیز از نمادهای حیوانی خورشید هستند که حضور آن‌ها در آثار گذشتگان، اشاره به مهر و خورشید دارد. همچنین فرم دایره‌ای خورشید باعث شده تا فرم دایره، چرخ و صلیب چهارپر که همه مظهر فرم بیرونی خورشید هستند، به عنوان نمادهای خورشیدی در هنر ایران باستان مورد استفاده قرار گیرند.

درباره ماه، غالب‌ترین نشانه و نقش آن، هلال است که یادآور شاخ گاو نر نیز هست. ازاین‌رو گاو نیز نمادی از ماه محسوب می‌شود و همچنین عقرب به واسطه دم هلالی‌شکلش. از جانوران دیگری که در سنت ایران باستان نمادی از ماه هستند می‌توان به قوچ و گوزن نیز اشاره کرد. ویژگی باروری و رشد در ماه، موجب شده تا هر

منبع رشد و نمو در طبیعت نیز به عنوان نمادی از ماه در نظر گرفته شود. از آنجایی که کوه منبع رستنی‌ها بوده و با آب در ارتباط است، از جمله نمادهای مَهِی محسوب می‌شود. یا درخت که منشأ زندگی در طبیعت است و نشانه‌ای بر زندگی و سبزی، نیز از نمادهای مَهِی است.

بامطالعه و بررسی سکه‌ها و نقش برجسته‌های دوره ساسانی، می‌توان تاج شاهان این دوره را از ابتدا تا به انتها مورد تحلیل قرار داد. در اکثر موارد، بر روی تاج‌ها نقش دایره به همراه پرتوهای خورشید و بال عقاب و همچنین هلال ماه دیده می‌شود؛ دایره و بال عقاب که از نمادهای خورشیدی هستند، بیانگر عظمت و بزرگی و شکوه شاه هستند و هلال نیز (از نمادهای مَهِی) در زیر یا کنار دایره قرار گرفته و به عظمت و بزرگی آن می‌افزاید.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان، مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.



پی‌نوشت‌ها

1. Animism

منابع و مآخذ

- افروغ، محمد (۱۳۸۸). نماد و نشانه‌شناسی در فرش ایران. تهران: جهان هنر.
- بختورتاش، نصرت‌الله (۱۳۷۱). نشان رازآمیز؛ گردونه خورشید یا گردونه مهر. تهران: آرتامیس.
- دادور، ابوالقاسم، حدیدی، الناز (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی نقش و نماد عقاب. تهران: انتشارات کلهر.
- دادور، ابوالقاسم، نشاط، روشنگر (۱۳۹۵). نقش زن در آثار هنری دوره ساسانیان. سمنان: انتشارات آبرخ.
- شاهد، احمد (۱۳۸۹). سیری در سکه‌های شاهان ایران از آغاز تا پایان ضرب سکه. تهران: آستوئن.
- صمدی (رجالی)، مهرانگیز (۱۳۶۷). ماه در ایران از قدیمی‌ترین ایام تا ظهور اسلام. تهران: علمی فرهنگی.
- گنون، رنه (۱۳۸۷). اسطوره و رمز ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- گیرشمن، رومن (۱۳۵۰). هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدپناه، بهنام (۱۳۸۷). کهن دیار. تهران: سبزان.
- هال، جیمز (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب ترجمه رقیه بهزادی. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲). انسان و سمبول‌هایش ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.
- Afrough, Mohammad (2009). Symbol and Semiotics in Iranian Carpets. Tehran: Jahan Honar. **[In Persian]**
- Bakhourtash, Nosratollah (1992). The Mysterious Symbol; The Wheel of the Sun or the Wheel of Mithra. Tehran: Artamis. **[In Persian]**
- Dadvar, Abolghasem & Hadidi, Elnaz (2013). Comparative Study of the Role and Symbol of the Eagle. Tehran: Kalehor Publications. **[In Persian]**
- Dadvar, Abolghasem & Neshat, Roshanak (2016). The Role of Women in Artistic Works of the Sassanid Era. Semnan: Abrokh Publications. **[In Persian]**
- Ghirshman, Roman (1971). The Art of Iran in the Parthian and Sassanid Periods (Translated by Bahram Faravashi). Tehran: Institute for Translation and Publication of Books. **[In Persian]**
- Guéron, René (2008). Myth and Symbol (Translated by Jalal Sattari). Tehran: Soroush. **[In Persian]**
- Hall, James (2001). Dictionary of Symbols in Eastern and Western Art (Translated by Roghieh Behzadi). Tehran: Nashr Farhang-e Moaser. **[In Persian]**
- Jung, C. G. (2013). Crown from the Seleucids to the Islamic Conquest. Encyclopaedia Iranica, 6, 408-418. **[In Persian]**
- Jung, Carl Gustav (1974). Man and His Symbols (Translated by Abutaleb Sarami). Tehran: Amir Kabir. **[In Persian]**
- Mohammadpanah, Behnam (2008). Ancient Homeland. Tehran: Sabzan. **[In Persian]**
- Samadi (Rajali), Mehrangiz (1988). The Moon in Iran from Ancient Times to the Emergence of Islam. Tehran: Elmi Farhangi. **[In Persian]**
- Shahed, Ahmad (2010). A Survey of Iranian Coins from the Beginning to the End of Coinage. Tehran: Astooan. **[In Persian]**

